

صاحب‌بن عبّاد

محمد رویگر*

اشاره

[۷۶]. وی در اصطخر فارس متولد شد [زامباور، ۱۳۵۶: ۳۲۶]. **عبدالحسین زرین کوب** می‌نویسد: «بن احتمال قوی صاحب در اصطخر فارس متولد شد، اما در طالقان و اصفهان نشو و نما یافت و به اصفهان هم‌چون موطن و منشأ خویش می‌نگریست» [زرین کوب، ۱۳۶۸: ۴۶۵]. برخی نیز محل تولد صاحب را طالقان از توابع اصفهان دانسته‌اند [مشکوه، ۱۳۵۸: ۸۷۲].

صاحب فرزند عبّاد وزیر رکن‌الدوله، در محضر **ابن عمید** تربیت یافت. ابن عمید به صاحب علاقه‌مند بود و در دیوان وزارت خود، همواره وسایل ارتقای او را فراهم می‌ساخت، تا این‌که در سال ۳۶۰ هـ.ق او را به وزارت مؤیدالدوله، که در عهد پدرش رکن‌الدوله، امارت اصفهان را بر عهده داشت، برگزید. اما همین‌که رکن‌الدوله در سال ۳۶۵ درگذشت، **ابوالفتح ذوالکفایتین** (پسر ابن عمید) به طرف مؤیدالدوله شتافت و صاحب را از وزارت مؤیدالدوله برکنار کرد. طولی نکشید که صاحب بر او پیروز شد و دوباره به وزارت رسید

دوران حکومت آل‌بویه (۳۲۱-۴۴۸ق) هم‌زمان با درخشان‌ترین عصر دگرگونی همه‌جانبه‌ی علمی، فرهنگی و اجتماعی در تاریخ ایران و اسلام سده‌ی چهارم هجری است. آل‌بویه به ادب و فرهنگ و تمدن اسلامی خدمت شایان نمودند. یکی از امتیازات این دوره، بالا رفتن سطح دانش و فرهنگ بود که خود و وزرای ایشان، تأثیر بسزایی در این زمینه داشتند. دربار امیران بویه، پناهگاه دانشمندان بود که بسیاری از آنان به مقام وزارت نیز رسیدند. **ابوالفضل محمدبن حسین** معروف به ابن عمید، وزیر رکن‌الدوله، **صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عبّاد**، وزیر مؤیدالدوله و **فخرالدوله**، **ابوعلی سینا** وزیر شمس‌الدوله‌ی دیلمی، از جمله‌ی آن‌ها هستند. در این مقاله، به شرح احوال صاحب‌بن عبّاد می‌پردازیم.

وزارت

ابوالقاسم اسماعیل بن عبّاد، معروف به صاحب‌بن عبّاد، در سال ۳۲۶ هـ.ق دیده به جهان گشود [ابن اثیر، ۱۳۵۱:



[عزام، ۱۳۲۹: ۲۳۴]. به سبب لیاقت صاحب، مملکت مؤیدالدوله رونقی هرچه تمام‌تر یافت [عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۹۸].

علت ملقب شدن اسماعیل بن عباد به صاحب، «مصاحبت» وی با ابوالفضل بن عمید بود، و او را صاحب ابن عمید (یعنی هم‌نشین ابن عمید) گفتند و چون به وزارت رسید، این لقب بر او ماند. اما صابی در کتاب «التاجی» می‌نویسد: صاحب را از آن جهت به این لقب خواندند که از کودکی هم‌نشین

مؤیدالدوله‌ی دیلمی بود و مؤیدالدوله وی را صاحب نامید. اما لقب «کافی الکفاه» را مؤیدالدوله به سبب لیاقتی که در روزگار کتابت از وی مشاهده کرد، به او اعطا کرد [حقیقت، ۱۳۷۴: ۱۲۷]. در سال ۳۷۰ هـ صاحب بن عباد به خدمت عضدالدوله در نزدیک همدان آمد. عضدالدوله به استقبال وی آمد و در بزرگداشت او کوتاهی نکرد و به بزرگان و یاران خود توصیه نمود تا صاحب را احترام بسیار گذارند. هدف عضدالدوله از این همه احترام این بود که صاحب به آن‌جا انس بگیرد. هدف دیگر او بزرگداشت مؤیدالدوله بود. اما دیری نگذشت که نامه‌هایی از طرف مؤیدالدوله برای عضدالدوله ارسال شد. مؤیدالدوله طولانی شدن اقامت

صاحب بن عباد را متذکر شده و نوشته بود که پس از رفتن صاحب، امور مملکتش پریشان شده است. پس از مدتی، عضدالدوله خلعت‌های زیبا و اقطاع‌های بزرگ و باارزش به صاحب بخشید و او را با هدایای بسیار نزد مؤیدالدوله فرستاد [ابن جوزی، ۱۳۵۹: هـ: ۱۰۳].

مؤیدالدوله در سال ۳۷۳ هـ درگذشت و صاحب بن عباد مملکت را اداره کرد تا این‌که فخرالدوله از خراسان به ری آمد و امارت را به دست گرفت [مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۱۶-۴۱۷]. مدت وزارت صاحب در زمان حکومت مستقل مؤیدالدوله

صاحب فرزند عباد
وزیر رکن‌الدوله، در محضر
ابن عمید تربیت یافت.
ابن عمید به صاحب علاقه‌مند
بود و در دیوان وزارت خود،
همواره وسایل ارتقای او را
فراهم می‌ساخت

هفت سال بود [مشکوه، ۱۳۵۸: ۸۸۸].

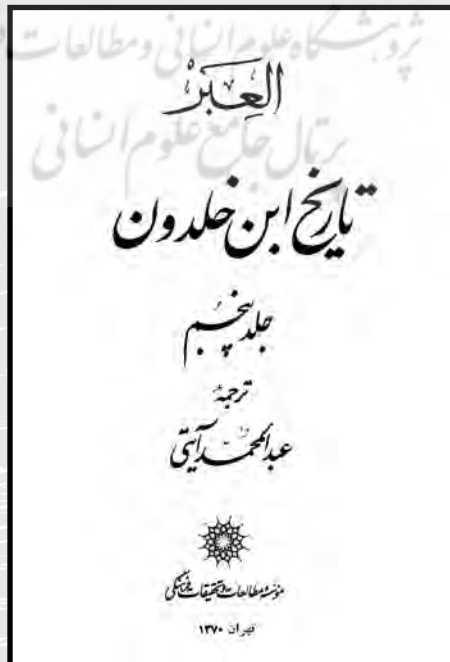
بعد از درگذشت مؤیدالدوله، فخرالدوله به امارت رسید و صاحب بن عباد را در وزارت ابقا کرد. صاحب درخواست نمود او را از خدمت معاف دارد، ولی فخرالدوله که کسی را لایق‌تر از او نمی‌دید، تقاضای او را رد کرد و گفت: هم‌چنان که سلطنت حق موروث ماست، وزارت نیز حق موروث شماست و هرکس باید حق خود را محفوظ دارد [مهرین، ۱۳۵۸: ۲۴].

صاحب در سال ۳۷۷ (ق) به طبرستان لشکر کشید و امور این سرزمین را سروسامان داد [خواندمیر، ۱۳۱۷: ۱۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷۳].

او در مقام لشکرکشی و امور جنگی و تدبیر سپاه، چنان مهارت و کاردانی از خود نشان می‌داد که باعث تعجب همگان می‌گردید؛ کمتر اتفاق افتاد که در جنگی شکست بخورد [فقیهی، ۱۳۶۵: ۲۸۷]. وی همیشه افراد مستعد، لایق و کاردان را تشویق و کارهای مهم دیوانی را به آن‌ها می‌سپرد. در سیاست داخلی نیز آبادی کشور، آسودگی رعیت و افراد لشکر را مدنظر داشت و در نتیجه‌ی اقدامات وی، شهرها آباد و راه‌ها امن و تجارت رونق یافت و مردم مرفه شدند [مهرین، ۱۳۵۸: ۲۶]. تا قبل از مرگ صاحب، پادشاهی فخرالدوله رونقی تمام داشت [مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۱۷]. صاحب بن عباد با تشکیلات منظم و دقیقی که از خبرگزاران و جاسوسان به‌وجود آورده بود، از سراسر کشور

در اسرع وقت اطلاعات لازم را دریافت می‌کرد [انصافپور، ۱۳۵۶: ۱۸۴]. در سیاست خارجی نیز با دقت و هوشیاری، حرکات و رفتار حاکمان اطراف و کارگزاران آنان را زیر نظر داشت و جاسوسانی را گمارده بود که اخبار آن ممالک را مرتباً برای او می‌فرستادند [ابن اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۵: ۲۲۶].

حمداله مستوفی می‌نویسد: «زمانی که فخرالدوله و قابوس به خراسان رفتند و از نوح بن منصور سامانی کمک خواستند، صاحب بن عباد وزیر مؤیدالدوله، جاسوس



آثارالوزرا آمده است: «صاحب‌بن‌عباد در تمام علوم صاحب کمال بود و در ایام وزارت خود با وجود کثرت اشتغال، اغلب اوقات تدریس می‌کرد و در تمام علوم تصانیف ساخت و از تمام امور دنیایی باخبر بود» [عقبلی، ۱۳۶۴: ۱۹۷]. صاحب‌بن‌عباد کتاب‌های بسیاری از انواع علوم و اشعار برای طالب اهل علم وقف کرد [قمی، ۱۳۶۱: ۶]. صاحب‌بن‌عباد علما و دانشمندان را بسیار احترام می‌گذاشت. از جمله در سال ۳۸۰ هـ ق ابوالفضل بدیع‌الزمان همدانی به اصفهان رفت و صاحب، مقدم وی را گرمی داشت. ابوبکر خوارزمی چون آوازه‌ی صاحب‌بن‌عباد را شنید، به خدمت وی آمد. صاحب وی را بار داد و در خدمت خویش عزیز و محترم داشت [پرویز، ۱۳۳۶].

ابو حیان توحیدی کتابی نوشته در مذمت ابوالفضل‌بن‌عمید و صاحب‌بن‌عباد و نام آن را «اخلاق عمیدین و مثالب الوزیرین» گذارده. اما حقیقت آن است که ابوالفضل‌بن‌عمید را با صاحب‌بن‌عباد شباهتی نیست. صاحب برعکس ابوالفضل بسیار بخشنده بود. از جمله این‌که صاحب، هر سال پنجاه‌هزار دینار به بغداد می‌فرستاد تا بین علما و فقها و سادات و قاریان قرآن و شعرا تقسیم کنند. صاحب در شرافت نفس و کرامت، کم‌نظیر بود [صاحبی نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۴۵-۲۴۴].

صاحب در فنون علوم از قبیل نحو، لغت، شعر و اصول کتاب‌هایی نگاشت [همان، ۲۴۴]. **قزوینی رازی** در سال ۵۶۰ هـ ق می‌نویسد: «توقیعات و خطوط و رسوم صاحب، هنوز متقدای اصحاب دولت است» [قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۱۷].

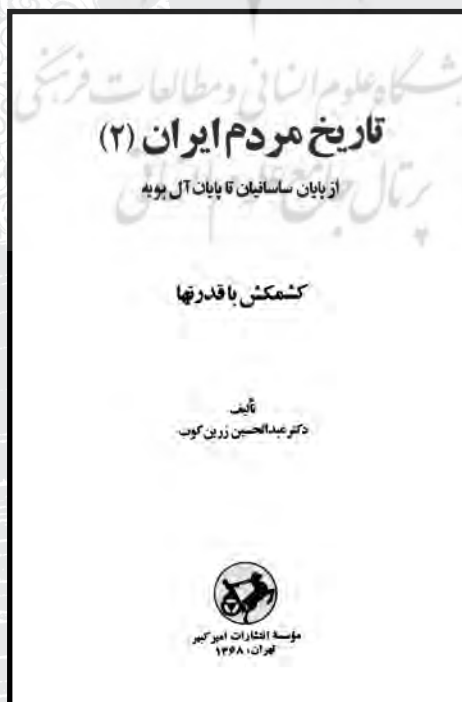
ابن خلدون نیز می‌نویسد: «صاحب‌بن‌عباد در کتابت دستی توانا داشت و رسائلش مشهور و مدون است» [ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۳: ۶۷۳]. از آثار صاحب‌بن‌عباد عبارت است از:

۱. دیوان رسائل
۲. الکافی فی الرسائل
۳. الزیذیه
۴. الاعیاد و فضائل النبروز
۵. الامامه، در بیان فضائل و برتری علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) و تثبیت

فرستاد. جاسوس پس از بازگشت به حضور صاحب رفت. صاحب از او پرسید چند پیر در آن لشکرند؟ گفت پیران نیستند. اما چندین فیل‌اند. صاحب گفت، من از پیران ریزن می‌ترسم و از فیلان تیغ‌زن خوف ندارم» [مستوفی، ۱۳۳۹: ۴۱۴]. هم‌چنین در آثارالوزرا آمده است: «صاحب‌بن‌عباد دو روز به دربار نرفت. فخرالدوله فکر کرد وی از چیزی رنجیده است. یکی از خواص را نزد صاحب فرستاد و علت را جویا شد. صاحب گفت: تأخیر بنده را علتی است. امیدوارم که مرتفع گردد و به دربار آیم. روز سوم صاحب به دربار آمد و به فخرالدوله گفت: مَنه‌ی ما از ماوراءالنهر جاسوسی کرد که حاکم بخارا با حاجب خویش سخنی محرمانه گفت، اما نفهمید که سخن چه بود. بنده آزرده خاطر شدم که چرا باید منهی ما از آن سخن آگاه نباشد. دیشب نامه‌ی دیگر رسید و معلوم شد که آن سخن چه بود، بنده شادمان شدم» [عقبلی، ۱۳۶۴: ۱۱۹؛ نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۲۴؛ عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۲۲۰].

کتابت (علم و دانش)

در میان وزرای دیلمیان، هیچ‌کس نبود که نامش مانند صاحب‌بن‌عباد با علم و دانش مترادف باشد. به قول ابن‌جوزی، صاحب از والاترین وزرای آل‌بویه بود و به قول ثعالبی، وی صدر خاور زمین بود و مظهر عزت و تاریخ افتخار و ماه فروزان زمان و سرچشمه‌ی داد و احسان و سزاوار هرگونه ستایش و احترام و شایسته‌ی هر منزلت و مقام بود. اگر از برکت وجودش نبود، هرگز بازار فضل و دانش آن عصر این‌همه رونق و رواج نمی‌یافت. به قول ثعالبی، تعداد شعرا و دانشمندی که در عصر صاحب پرورش یافتند، از دوره‌ی هارون‌الرشید، خلیفه‌ی عباسی، بیشتر بود [عزام، ۱۳۲۹: ۲۳۷-۲۳۶]. صاحب‌بن‌عباد در علم و فضیلت و فهم و فطانت یگانه‌ی روزگار بود [ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۷۳؛ خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۱۸؛ خواندمیر، ۱۳۱۷: ۱۱۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱، ج ۱۵: ۲۲۵؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۴: ۱۶]. در



امامت او

۶. الزورا

۷. الكشف عن مساوی شعر المتنبی

۸. مختصر اسماء الله عزوجل و صفاته

[ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۲۳].

۹. محیط (صاحب بن عباد فرهنگی

مفصل در لغت عربی در هفت جلد به نام

محیط نوشت و اکنون قسمتی از آن در

کتابخانه ملی مصر موجود است.)

۱۰. الاقناع فی العروض، که نسخه‌ی

خطی آن در کتابخانه ملی مصر موجود

است [عزام، ۱۳۲۹: ۲۳۷-۲۳۶].

۱۱. طب (رساله‌ای طبی که به چاپ رسیده است. برخی

از پزشکان گفته‌اند که اگر این رساله به نظر «ابن قره» و

«زکریای رازی» می‌رسید، چیزی نداشتند که بر آن بیفزایند

[همان، ۲۳۷].

۱۲. روزنامه (در ایام حکومت معزالدوله و وزارت مهلبی،

صاحب بن عباد به بغداد رفت و مدتی اقامت نمود و مهلبی

وزیر را ملاقات کرد و با علمای بغداد مناظره نمود. به مجلس

ابوسعید سیرافی رفت و با هم مباحثه کردند و کتابی در بغداد

نوشت و نام آن را روزنامه نهاد و هر بحث ادبی که در بغداد

اتفاق افتاده بود، در آن نوشت و بعد از بازگشت، آن کتاب را

به تحفه نزد ابوالفضل بن عمید فرستاد.)

۱۳. لطیفه (کتابی بود مشتمل بر اسماء انواع طیب که نام

آن را لطیفه نهاد و بر طلاب املا می‌کرد و آن‌ها می‌نوشتند

[صاحبی نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۴۵].

۱۴. منشآت (منشآت صاحب بن عباد از نظر فصاحت

و بلاغت در ردیف آثار برجسته‌ی زبان عربی است)

[همایونفرخ، ۱۳۴۷، ج ۲: ۵]. صاحب در فصاحت و بلاغت و

شعر همانندی نداشت [ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۲۳].

کتابخانه‌ی صاحب بن عباد

صاحب بن عباد کتابخانه‌ی عظیمی در ری داشته

است. ابن اثیر می‌نویسد: «صاحب بن عباد از کتاب‌ها آن قدر

جمع‌آوری کرده بود که دیگران جمع‌نیاورده بودند. تا آن‌جا

که برای حمل آن‌ها نیاز به چهارصد شتر داشت» [ابن اثیر،

۱۳۵۱، ج ۱۵: ۲۲۵؛ خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۱۸؛ خواندمیر، ۱۳۱۷:

۱۲۱؛ میرخواند، ۱۳۳۹، ج ۴: ۱۶۰؛ ابن خلدون، ۱۳۶۶، ج ۳:

وی همیشه افراد مستعد، لایق و کاردان را تشویق و کارهای مهم دیوانی را به آن‌ها می‌سپرد. در سیاست داخلی نیز آبادی کشور، آسودگی رعیت و افراد لشکر را مدنظر داشت و در نتیجه‌ی اقدامات وی، شهرها آباد و راه‌ها امن و تجارت رونق یافت و مردم مرفه شدند

۶۷۳]. صاحب بن عباد ضمن توصیف

از کتاب «الآغانی» ابوالفرج اصفهانی

می‌نویسد: «در کتاب‌خانه‌ام یکصد و هفده

هزار جلد کتاب نفیس دارم، لیکن آن‌گاه

که کتاب‌الآغانی را به دست آوردم، از

خواندن کتاب‌های دیگر بازماندم.»

ابن خلکان از نامه‌ای یاد می‌کند که

نوح بن منصور سامانی برای صاحب بن

عباد فرستاد و او را برای وزارت خود به

بخارا خواند. صاحب بن عباد که به ترک

ری علاقه‌ای نداشت، عذرخواهی می‌کند

و طی نامه‌ای می‌نویسد: «من بدون کتاب نمی‌توانم زندگی

کنم و باید کتاب‌خانه‌ام را هر جا هستم همراه داشته باشم.

در حالی که برای حمل کتاب‌هایم، حداقل چهارصد شتر

لازم است و این مقدار شتر در دسترس نیست.» برای این

کتابخانه‌ی عظیم، فهرست جامعی ترتیب داده بودند که

شامل ده جلد می‌شده است [همایونفرخ، ۱۳۴۷، ج ۲: ۱۰-۹].

در معجم‌الادبا، تعداد کتاب‌های کتابخانه‌ی صاحب بن عباد،

۲۰۶۰۰۰ جلد ذکر شده است [الهامی، ۱۳۷۹: ۲۷].

کتابخانه‌ی معتبر و نفیس صاحب بن عباد پس از منضم

شدن با کتابخانه‌ی ذوالکفایتین، چنان عظمت و شهرتی

یافت که نام آن عالم‌گیر شد. صاحب، این کتابخانه را

عمومی (وقف عام) اعلام کرد و به نام کتابخانه‌ی ری

(دارالکتب ری) مشهور شد [همایونفرخ، ۱۳۴۷، ج ۲: ۱۰-۹]

و سالیان دراز محل مراجعه‌ی محققان و دانش‌پژوهان ایران

بود. پس از حمله‌ی سلطان محمود غزنوی به ری در سال

۴۷۹هـ.ق، بسیاری از کتاب‌های نفیس و گران‌قدر این

کتابخانه سوزانده شد [مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸:

۴۰۴]. با وجود غارت کتابخانه‌ی باغ صاحب بن عباد در

سال ۴۷۹هـ.ق، معذالک این کتابخانه پابرجا بوده است.

عبدالجلیل قزوینی رازی در سال ۵۶۰ هـ.ق می‌نویسد:

«ابوالقاسم بن عباد بن ابی العباس که هنوز وزرا به حرمت

او صاحب می‌نویسند و کتابخانه‌ی صاحب به روده‌ی او

«روده، محله‌ی در ری) نصب فرموده است» [قزوینی رازی

، ۱۳۵۸: ۲۱۷]. به نظر می‌رسد این کتابخانه تا زمان هجوم

مغول در ری وجود داشته است.

صاحب بن عباد در تقوی، راستی و راست‌گفتاری، از

زاهدان عصر و عابدان ممتاز زمان خویش بود [قمی، ۱۳۶۱:



بین وزرای آل‌بویه، صاحب‌بن‌عباد روی هم رفته
بیش از دیگران نام و آوازه یافت. تمام طبقات از
امرا و کاتبان و شعرا تا سربازان عامه، در حق وی
شرایط تکریم و ادب به‌جای می‌آوردند

۴. نظرات مورخان و محققان درباره‌ی مذهب صاحب
مختلف است. بعضی او را شیعه‌ی دوازده امامی و بعضی
سنی حنفی و عده‌ای وی را معتزلی خوانده‌اند [حقیقت،
۱۳۷۴: ۱۲۷].

مرگ صاحب

صاحب در سال ۳۸۵ هـ ق در ری درگذشت. [ابن‌اثیر،
۱۳۵۱، ج ۱۵: ۲۲۵]. تابوت او را بسیار احترام کردند. ترک و
دیلم چون تابوت وی را دیدند، زمین بوسیدند و گریبان‌ها را
دریدند و بر سر و صورت می‌زدند و گریه می‌کردند [صاحبی
نخجوانی، ۱۳۵۷: ۲۴۶]. صاحب در دل‌های مردم محبوب و
به هر زبانی ممدوح و دارای صفات نیکو (جمیله و حمیده)
بود [قمی، ۱۳۶۱: ۶]. و در امور سیاست و تدبیر ملک بر
هر مدبری برتری داشت [همان، ص ۴]. بین وزرای آل‌بویه،
صاحب‌بن‌عباد روی هم رفته بیش از دیگران نام و آوازه
یافت. تمام طبقات از امرا و کاتبان و شعرا تا سربازان عامه،
در حق وی شرایط تکریم و ادب به‌جای می‌آوردند. حتی
بزرگان دیلم در حضور وی کرنش و زمین‌بوسی می‌کردند و
در رکابش می‌دویدند. [زرین‌کوب، ۱۳۶۸، ج ۲: ۴۶۷]. جنازه‌ی
صاحب‌بن‌عباد از ری به اصفهان انتقال داده شد [ابن‌اثیر،
۱۳۵۱، ج ۱۵: ۲۲۶] و او را در خانه‌اش نزدیک دروازه‌ی
طوقچی به خاک سپردند. هنوز هم که نزدیک به هزار سال
از آن زمان می‌گذرد، آرامگاه صاحب از زیارتگاه‌های مشهور
اصفهان به‌شمار می‌رود. [هنرفر، ۱۳۴۴: ۳۷]. صاحب بیش
از هجده سال منصب وزارت را عهده‌دار بود؛ از این مدت،
از سال ۳۷۳ تا ۳۸۵ هـ ق یعنی حدود دوازده سال، وزارت
فخرالدوله را داشت. او در مدت وزارتش آثار و بناهای زیادی
ایجاد کرد که شرح آن‌ها در تاریخ‌ها آمده است [عقیلی،
۱۳۶۴: ۲۰۰؛ کریمیان، ۱۳۵۴: ۳۵۵].

* دبیر تاریخ، استهبان

منابع

۱. ابن‌اثیر، عزالدین علی. کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران (ج ۱۵).

۱. ترجمه‌ی علی هاشمی حائری. شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب
ایران. تهران. ۱۳۵۱.
۲. زامبور، نسب‌نامه‌ی خلفا و شهریانان. ترجمه‌ی محمدجواد مشکور.
انتشارات کتاب‌فروشی خیام. ۱۳۵۶.
۳. زرین‌کوب، عبدالحسین. تاریخ مردم ایران (ج ۲). انتشارات امیرکبیر.
تهران. چاپ اول. ۱۳۶۸.
۴. مشکوه، احمد. تاریخ تشیع در ایران. بی‌جا. ۱۳۵۸.
۵. عزام، عبدالوهاب و ضیف، شوقی. اسمعیل‌بن‌عباد. ترجمه‌ی (ح. الف).
مجله‌ی دانش. سال دوم. شماره‌ی چهار. ۱۳۲۹.
۶. عقیلی، سیف‌الدین حاجی‌بن‌نظام. آثارالوزراء. تصحیح میرجلال‌الدین
حسینی ارموی (محدث). انتشارات اطلاعات. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۴.
۷. حقیقت، عبدالرفیع. وزیران ایرانی از بزرگمهر تا امیرکبیر. تهران. چاپ
اول. ۱۳۷۴.
۸. ابن‌جوزی، ابی‌الفرج بن عبدالرحمن بن علی. المنتظم فی‌التاریخ الملوک
و الامم. ج ۷. دایره‌المعارف العثمانیه. حیدرآباد دکن. الطبع الاولی. ۱۳۵۹
هـ. ق.
۹. مستوفی، حمدالله. تاریخ گزیده. اهتمام عبدالحسین نوایی. انتشارات
امیرکبیر. تهران. ۱۳۳۹.
۱۰. مهرین، مهرداد. صاحب‌بن‌عباد. مجله‌ی هوخت. تهران. سال سی‌ام.
شماره‌ی دوازده. اسفند ۱۳۵۸.
۱۱. خواندمیر، مآثرالملوک. تصحیح میرهاشم محدث. مؤسسه‌ی خدمات
فرهنگی رسا. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۲.
۱۲. صاحبی نخجوانی، هندوشاه بن سنجر بن عبدالله. تجارب‌السلف در
تواریخ خلفا و وزرای ایشان. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. انتشارات
کتاب‌خانه‌ی طهوری. تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۷.
۱۳. خواندمیر. دستورالوزراء، شامل احوال وزرای اسلام تا انقراض
تیموریان. انتشارات کتاب‌فروشی اقبال. تهران. ۱۳۱۷.
۱۴. فقیهی، علی‌اصغر. آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان. انتشارات صبا. بی‌جا.
چاپ سوم. ۱۳۶۵.
۱۵. انصافپور، غلامرضا. ساخت دولت در ایران، از اسلام تا یورش مغول.
انتشارات امیرکبیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۶.
۱۶. عنصرالمعالی. قابوس‌نامه. اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی.
انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ ششم. ۱۳۷۱.
۱۷. ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون (العبر) (ج ۳). ترجمه‌ی عبدالمحمد
آیتی. تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران. چاپ اول.
۱۳۶۶.
۱۸. میرخواند، محمدبن‌سیدبرهان‌الدین خواندشاه. تاریخ روضه‌الصفاء
(ج ۴). انتشارات کتاب‌فروشی‌های مرکزی، خیام و پیروز. تهران. ۱۳۳۹.
۱۹. قمی، حسن‌بن محمدبن‌حسن. تاریخ قم. ترجمه‌ی حسن‌بن‌علی‌بن
حسن عبدالملک قمی. تصحیح و تحشیه‌ی سیدجلال‌الدین تهرانی.
انتشارات توس. تهران. ۱۳۶۱.
۲۰. پرویز، عباس. تاریخ دیالمه و غزنویان. بی‌جا. ۱۳۳۶.
۲۱. قزوینی رازی، نصیرالدین ابوالرشید عبدالجلیل. نقض معروف به
بعض مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض». تصحیح
میرجلال‌الدین محدث. انجمن آثار ملی. تهران. ۱۳۵۸.
۲۲. ابن ندیم، محمدبن اسحق. الفهرست. ترجمه‌ی محمدرضا تجدد.
انتشارات اساطیر. بی‌جا. چاپ اول. ۱۳۸۱.
۲۳. همایونفرخ، رکن‌الدین. کتاب و کتاب‌خانه‌های شاهنشاهی ایران
(ج ۲). انتشارات وزارت فرهنگ و هنر. تهران. ۱۳۴۷.
۲۴. الهامی، داود. شکوفایی فرهنگی در عصر آل‌بویه. مجله‌ی مکتب
اسلام. قم. سال چهارم. شماره‌ی یازده. بهمن ۱۳۷۹.
۲۵. مجهول‌المؤلف. مجمل‌التواریخ و القصص. تصحیح ملک‌الشعرا
بهار. انتشارات کلاله‌ی خاور. تهران. ۱۳۱۸.
۲۶. هنرفر، لطف‌الله. گنجینه‌ی آثار تاریخی اصفهان. چاپ اول. ۱۳۴۴.
۲۷. کریمان، حسین. ری‌باستان. دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۵۴.

